

## دست‌نوشته‌ای نو از اندرز اوشنر دانا (دست‌نوشته TD26)

فرزانه گشتاسب\*

نادیا حاجی پور\*\*

### چکیده

از اندرزنامه‌ای که به نام *اندرز اوشنر دانا* مشهور است تاکنون پنج نسخه دست‌نویس یافت شده (K20، P33، M90، R410 و C165)، که همگی مضمونی یکسان دارند، به جز آن‌که دست‌نوشته‌های R410 و C165 فقط مشتمل بر ۲۲ بند از سه دست‌نوشته دیگر است. در این مقاله، دست‌نوشته‌ای نو منسوب به اوشنر دانا معرفی می‌شود (دست‌نوشته TD26) که با پنج دست‌نوشته دیگر بسیار متفاوت است. برخی از اندرزهای متن پیشین را ندارد و تعدادی اندرزهای دیگر دارد که به همان سبک نوشته شده است و به همین دلیل می‌توان یقین داشت که TD26 مشتمل بر بخشی از اندرزنامه اصلی اوشنر است که در پنج دست‌نوشته پیشین باقی نمانده است.

**کلیدواژه‌ها:** اندرزنامه، اوشنر دانا، جاوید/ان‌خرد، متون پهلوی.

### ۱. مقدمه

*اندرز اوشنر دانا* اندرزنامه‌ای است منسوب به «اوشنر»، که در متون کهن ایرانی از گزیدگان حکمت و دانایی بوده است. نام اوشنر (اوستایی: -aošnara) دو بار در *اوستا* آمده است، یک بار در بند ۱۳۱ از «فروردین‌یشت» و بار دیگر در «آفرین زردشت»؛ و در هر دو متن، صفت وی «بسیار زیرک» (اوستایی: -pouru.jira) است. نام «اوشنر» را در نوشته‌های پهلوی اغلب با

\* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و عضو گروه پژوهشی یادگار باستان

f\_goshtasb@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۳۰

املای  $\text{hušvar}$  و گاه به صورت  $\text{hušvar}$  و، در متون پازند، به خط اوستایی به صورت  $\text{hušvar}$  و به خط فارسی به صورت «هوش‌ور» نوشته و برای او صفاتی مانند  $\text{purr-xrad}$ ،  $\text{purr-zīr}$ ،  $\text{purr-griftar}$ ،  $\text{purr-nar}$ ،  $\text{dānāg}$ ،  $\text{uzmudag}$ ،  $\text{xrad}$ ،  $\text{pad}$ ،  $\text{xrad}$  صفات ترجمه و توضیح واژه اوستایی  $\text{pouuru.jira}$  است که در اوستا صفت اوشنر تصور شده است، اما در واقع باید آن را نام پدر یا جد او دانست.<sup>۳</sup> گواه این نظر، یکی متن اوستایی «فروردین یشت» است که، در آن، نام همه شاهان و پهلوانانی که پیش و پس از نام اوشنر ذکر شده‌اند همراه با نام پدرشان آمده است،<sup>۴</sup> و دیگری پرش چهل و هفتم از *دادستان دینی* است که در آن به مادر اوشنر، دختر «پورواجیری مزدپرست»، اشاره شده است.<sup>۵</sup>

بنا بر نوشته‌های اوستایی و پهلوی، زمان زندگی اوشنر دانا دوره کیانیان بوده است. در مقدمه دینکرد هفتم، از اوشنر به عنوان «فرمدار»، یعنی صدر اعظم یا نخست‌وزیر کاوس، سخن رفته است و او را برخوردار از فره جم و صاحب ورج و معجزه دانسته‌اند.<sup>۶</sup>

اندرزنامه‌ای که به اوشنر منسوب است از جهتی منحصر به فرد است و آن مبنای عددی اندرزهای این کتاب است. این اندرزنامه با درخواست شاگرد اوشنر دانا از آموزگار خردمند خویش آغاز می‌شود، درخواست او گفتن اندرزهایی برای اعداد یک تا هزار است. نمی‌دانیم برای همه این اعداد اندرزهایی وجود داشته است یا مراد نویسنده، از بیان عدد هزار، قید «بسیار» بوده است؛ اما به هر حال تنها اندرزهای مربوط به اعداد یک تا شش به دست ما رسیده است. به عقیده دوبلوا، استفاده از سلسله اعداد در بسیاری از سنت‌های ادبی مانند ادبیات سنسکریت و بودایی وجود داشته و *اندرز/اوشنر دانا* نیز ادامه همین سنت است (de Blois, 1993: 95).

تا کنون پنج دست‌نوشته از *اندرز/اوشنر دانا* در دست بوده است که عبارت‌اند از P33، M90، R410، C165. همه این دست‌نوشته‌ها مضمونی واحد دارند. K20 و R410 نسخه‌های اصلی و نسخه‌های دیگر از روی این دو رونویسی شده‌اند؛ به این ترتیب که P33 و M90 را از روی K20، و C165 را از روی R410 رونویسی کرده‌اند. نسخه R410 و C165 تنها بیست و دو بند از اندرزهای اوشنر را دربر دارند (← گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۳: مقدمه).

مدتی پیش رهام‌اشه که می‌دانست ما کار اندرزنامه اوشنر را در دست داریم، دست‌نوشته‌ای منسوب به اوشنر را برایمان فرستاد که خود آن را در کتاب‌خانه خانواده انکلساریا در هند یافته بود. در این مقاله، به بررسی اندرزهای اوشنر در این دست‌نوشته، که TD26 نام دارد، پرداخته شده است. این اندرزنامه با پنج دست‌نوشته‌ای که تاکنون از

اندرز اوشنر دانا در دست بود تفاوت بسیار دارد. برخی از اندرزهای کتاب *اندرز اوشنر دانا* را ندارد و شماری اندرز دیگر دارد که نه در *اندرز اوشنر دانا* و نه در اندرزنامه‌های دیگر شاهدهی ندارد. بخش پایانی *اندرز اوشنر دانا* نیز، که احتمالاً نوشته یکی از موبدان دوره ساسانی است، در این دست‌نوشته موجود نیست.

## ۲. دست‌نوشته TD26، آوانویسی و ترجمه اندرزهای اوشنر

اندرزهای اوشنر دانا با عنوان *dar-ē cand az gōwišn ī ošnar ī purr xrad* «دری [و سخنی] چند، از گفتار اوشنر بسیار خردمند» در صفحات «۶۶ پ» تا «۷۱ ر» از دست‌نوشته TD26 قرار گرفته است. چنان‌که آمد، این اندرز را در میان این دست‌نوشته، رهام‌اشه پیدا کرده است؛ وی در یادداشتی کوتاه درباره این دست‌نوشته چنین نوشته است:

این دست‌نوشته از یک شاخه جدا از شاخه شناخته مادیان‌های پارسیگ (پهلوی) آید، و اندر او یک‌چند مادیان و نییگ است همه ناشناخته؛ و سخنانی دارد از یک دانا ماهفرخ نام که تنها مهر او می‌شناختیم. یک همین گویش اوشنر است. خود دست‌نوشته بس آسیب‌دیده است، از برگه دهم آغازد، از این برگه نیز چندان نه مانده. دستور رستم دستور جاماسپ به باد روز ماه امرداد سال ۱۱۳۹ پس از یزدگرد پچین کرده است. پوسته نه دارد. خواستم که این دست‌نوشته درست کنند تا پس خواهندگان به خوانند، و از ترس این‌که مبادا از میان به رود خود تندتند تا جایی که شایستم پچین کردم که آن پاره اوشنر برایتان فرستیدم.

دست‌نوشته TD26 با پنج دست‌نوشته دیگر بسیار متفاوت است. چنان‌که گفته شد، بسیاری از اندرزهای کتاب *اندرز اوشنر دانا* را ندارد، اما تعدادی اندرز دیگر دارد که در پنج دست‌نوشته دیگر موجود نیست. این اندرزها مانند اندرزهای اصلی کتاب *اندرز اوشنر دانا* بر مبنای عددی استوارند و بنابراین می‌توان آن‌ها را به‌درستی بخشی از اندرزهای منسوب به اوشنر دانا به شمار آورد، برای نمونه قس اندرزهای ۲۶-۲۸.

### TD26

[پهلوی - پارسیگ - و پهلوی]

۱. رستم سوسانی ۱۴۳۶ - پارسیگ - ۱۳۱۱ سلیم
۲. شمس‌الدین سوسانی ۱۳۱۱ سلیم - ۱۳۱۱ سلیم - ۱۳۱۱ سلیم





۲۸. ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴  
۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴  
۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴

۲۹. ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴  
۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴  
۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴

۳۰. ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴  
۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴

۳۱. ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴  
۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴

۳۲. ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴  
۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴

۳۳. ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴  
۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴

۳۴. ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴  
۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴

۳۵. ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴  
۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴  
۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴  
۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴

۳۶. ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴  
۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴

۳۷. ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴  
۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴ ۱۱۴

۲.۲ آوانویسی و ترجمه

1. dar-ē čand az gōwišn ī ošnar ī purr xrad.

دری [و سخنی] چند از گفتارِ او شنرِ بسیار خردمند<sup>۲۵</sup>.

2. ēw abardom wehīh pad mardōm xrad weh.

یک، برترین نیکی برای مردمان خرد بهتر [است]<sup>۲۶</sup>.

3. dudīgar az kirbag kardan pašēmān nē būdan.

دودیگر، از کرفه کردن پشیمان نبودن<sup>۲۷</sup>.

4. sedīgar pad har kār [ud] dādestān abardom čiš tuxšāgīh weh.

سه‌دیگر، در هر کار و دادستان، برترین چیز تخشایی [و تلاش] بهتر [است]<sup>۲۸</sup>.

5. čahārom dušwārtom čiš xwēš-tan +stāyīdan.

چهارم، دشوارترین چیز خویشتن را ستودن [است]<sup>۲۹</sup>.

6. ēn kū: az čēlān tēztar xēšm az +tārīkīh tārīktar dušāgāhīh.

این‌که: از دشنه‌ها تیزتر خشم، از تاریکی تاریک‌تر دژآگاهی [است]<sup>۳۰</sup>.

7. abardom dānāgīh ī pad dēn ud dēn-dastwarīh: <ud> ēn āwām ud ān āwām wēnēd ud dānēd.

برترین دانایی در دین و دین‌دستوری [این است]: این زمان و آن زمان (= آینده) را ببند و بداند<sup>۳۱</sup>.

8. dō čiš ēn weh: saxwan ī staft ō kas nē guftan, dudīgar ēn kū az wattarān čiš nē xwāstan.

این دو چیز بهتر [است]: سخن سخت به کس نگفتن، دودیگر این‌که از بدتران چیز نخواستن<sup>۳۲</sup>.

9. dō hēnd kē dušmen wēš bawēnd: ēk zadār mard, dudīgar pahikōftag mardōm.

دو [کس] هستند که دشمن [ایشان] بیشتر باشند: یکی، مرد نابودگر؛ دودیگر، مردم ستیزه‌گر<sup>۳۳</sup>.

10. dō hēnd kē hamēšag zahr ō dil ōbast ēstēd: ēk driyōš mard kē čiš nēst u-š hamwār az kasān abāyēd xwāstan, dudīgar ruwān kē abāg druwandān rawēd.

دو [کس] هستند که [از ایشان] همیشه زهر به دل افتاده است: یکی، مرد درویش که [او را] چیزی نیست و همواره از کسان باید بخوهد؛ دودیگر، روان کسی که با دروندان می‌رود<sup>۳۴</sup>.

11. dō čiš hamwār az-iš abāyēd handēšīdan: ēk az āwām, ud dudīgar az watarān.

از دو چیز همواره باید اندیشیدن [و نگران بودن]: یکی، از زمان؛ دودیگر، از بدتران<sup>۳۵</sup>.

12. dō čiš kas az-iš wirēxtan nē tuwān ēw az kunišn ī xwēš ud ēw az zamān ī brēhēnīd.

دو چیز [که] کسی از آن گریختن نتواند، یکی، از کنش خویش و، یکی، از زمان مقدر<sup>۳۶</sup>.

13. dō čiš az watarān dūr bawēd: xēm ī nēk, dudīgar dōst ī ēkānag.

دو چیز از بدتران دور باشد: خیم نیک؛ دودیگر، دوست یگانه [و وفادار]<sup>۳۷</sup>.

14. pad čahar čiš mard nām abērtar šāyēd xwāstan: pad rādīh ud rāsīh ud xrad ud dānišn.

با چهار چیز مرد می‌تواند نام [و شهرت] بیش‌تری بخواهد [و جست‌وجو کند]: با رادی و راستی و خرد و دانش<sup>۳۸</sup>.

15. dō čiš paymānag nēst: ēk kirbag, ud dudīgar dānāgān dōst būdan.

دو چیز پیمان‌ه [و اندازه] نیست: یکی، کرفه و، دودیگر، دوست دانایان بودن<sup>۳۹</sup>.

16. dō čiš pad dānāgīh ī abāz šāyēd dāštan: ēk xwadāy ī an-ešnās, <sup>+</sup>ud dudīgar zan ī <sup>+</sup>duš-āgāh ī wad xēm.

دو چیز را که با دانایی می‌توان بازداشت [و مانع شد]: یکی، سرور نادان و، دودیگر، زنِ دژآگاهِ بدخیم<sup>۴۰</sup>.

17. sē hēnd kē <sup>+</sup>kirbag wēš kunēnd bar az-iš windēnd ud pašēmānīh az-iš nē bawēd: ēk xwadāy kē andar bandagān hu-spās dudīgar bandag kē andar xwadāyān ēkānagīh kunēd, sedīgar zamīg ī nēk ka warz <sup>+</sup>pad-iš kunēd.

سه هستند که کرفه بیش‌کنند، بهره از آن یابند و پشیمانی از آن نباشد: یکی، سرور که در [حق] بندگان بسیار سپاسدار [است]؛ دودیگر، بنده‌ای که نسبت به سروران وفاداری کند؛ سه‌دیگر، زمین نیک، هنگامی که در آن کشاورزی کند<sup>۴۱</sup>.

18. sē čiš <sup>+</sup>rāy nēkīh abērtar kunišn: ēk rāmišn ī xwēš, dudīgar <sup>+</sup>passand ī wehān, sedīgar bēm ī dušox.

برای سه چیز نیکی بیش‌تر باید کرد: یکی، رامش خویش؛ دودیگر، پسند نیکان؛ سه‌دیگر، بیم دوزخ<sup>۴۲</sup>.



19. čahār hēnd kē sagr kardan nē šāyēnd: ātaxš az ēzm, ud drayā az āb, ud zan az mard, āzwar mard az xwāstag.

چهار هستند که [آن‌ها را] سیر کردن ممکن نیست: آتش را از هیزم، و دریا را از آب، و زن را از مرد، مرد آزور [طمع‌کار] را از ثروت<sup>۴۳</sup>.

20. čahār hēnd +kē pad kār framāyišn weh nē: zan ī jādūg ud frazand ī wad, mizdwar ī wad-gōhr ud bandag ī wināhgār.

چهار [کس] هستند که برای کار فرمودن نیک نیستند: زن جادو و فرزند بد، مزدور بدگوهر، و بنده گناهکار<sup>۴۴</sup>.

21. sē čiš ka az-iš be wardēd weh: mard an-ešnās dudīgar az jeh +zan sedīgar az zamīg ī wad warz.

سه چیز، اگر از آن دور شوید، بهتر [است]: مرد نادان، دودبگر، از زن جهی، سه‌دیگر، از زمین بد و رز [و نامناسب برای کشاورزی]<sup>۴۵</sup>.

22. sē čiš andar gāh šāyēd dānistān: xrad andar kār, xēm andar pādixšāyih, dōst [ud] dušmen andar astānag.

سه چیز را در گاه [و زمان مناسب] باید دانست [و تشخیص داد]: خرد را در کار، خیم را در پادشاهی، دوست و دشمن را در سختی<sup>۴۶</sup>.

23. panj čiš pad dānāgān bawēd: ēk pad ān ī šud ud uzīd ēstēd dard ud bēš nē burden, dudīgar kē pad ān ī čiš ōmmēd dārēd ī sazēd dāstan, sedīgar kē pad ān ī kē ēstēd hunsand, čahārom kē kār ān frāz gīrēd ī-š tuwān +kard, panjom kē pad +nēkīh was +mast nē pad anāgīh ī rasēd hunsand bawēd.

پنج چیز برای دانایان باشد: یکی، برای آنچه شده و گذشته است، درد و اندوه نبردن؛ دودبگر که به آن چیز امید دارد که شایسته است داشتن؛ سه‌دیگر که برای آنچه واقع شده است خرسند [باشد]؛ چهارم که آن کاری را [به دست] گیرد که می‌تواند انجام دهد؛ پنجم که به [هنگام] نیکی [و خوشی] بسیار مست نه [شود و] به بدی که می‌رسد خرسند باشد<sup>۴۷</sup>.

24. haft āhōg pad dušāgāhān bawēd: ēk kē abē-gāh was xandēd, dudīgar kē abē-čim xēšm gīrēd, sedīgar kē wehān nē menēd, čahārom kē tan ī xwēš nē dōst, panjom kē saxwan ī abē-sūd was gōwēd, +šašom kē rāz +nē dārēd, haftom kē pad har kas wistāx bawēd.

هفت عیب در دژآگاهان باشد: یکی که بی‌گناه بسیار می‌خندد؛ دودیدگر که بی‌دلیل خشم می‌گیرد؛ سه‌دیدگر که نیکان را نمی‌اندیشد؛ چهارم که تن خویش را دوست نه [دارد]؛ پنجم که سخن بی‌سود بسیار گوید؛ ششم که راز را نگاه ندارد؛ هفتم که به هر کس گستاخ باشد [و اعتماد کند]<sup>۴۸</sup>.

25. ēn and čiš abrōzišn ī xwarrah hēnd, rādīh ud rāstīh ud xrad ud tuxšāgīh ud pākēzagīh.

این چند چیز افروزش [و روشنایی] فره هستند، رادی و راستی و خرد و کوشایی و پاکیزگی<sup>۴۹</sup>.

26. nō čiš ēn +duščihrtar ud zyāngārtar: pad šahryārān +dēn-āgāhān +xēsmēnīh, ud pad tuwānīgān pēnīh, ud pad driyōšān abarmenišnīh, ud pad zanān +a-framānīh pad biziškān wēmārīh, [pad] +mehtarān +aburnāyagīh ud rēdagīh pad dādwarān drōzanīh pad driyōšān zanišīh.

این نه چیز زشت‌تر<sup>۵۰</sup> و زیان‌کارتر: برای شهریاران [و] دین‌آگاهان خشمگینی، و برای توانگران [و ثروتمندان] خست، و برای درویشان تکبر، و برای زنان نافرمانی، و برای پزشکان بیماری، و برای بزرگان نابرنایی و کودکی<sup>۵۱</sup>، و برای داوران دروغ، برای درویشان زدن.

27. šaš hēnd kē pad kirbag kardan ayār nē hēnd: ēk kē az may +mast, dudīgar kē az nekīh anōmmēd, sedīgar kē dušāgāh, čahārom waranīgīh ī pad waran, panjom āzwar, šašom kē hamāg rōz xuft ēstēd tuxšāgīh ud pad frārōnīh nē kunēd.

شش [کس] هستند که برای کرفه کردن یار [و همراه] نیستند: یکی، کسی که از می مست [است]؛ دودیدگر، کسی که از نیکی نومید [است]؛ سه‌دیدگر، کسی که دژآگاه [است]؛ چهارم، [کسی که] شهوانی است به شهوت؛ پنجم، آزور؛ ششم، کسی که همه روز خفته است [و] کوشایی و نیکی نمی‌کند.

28. pad tan ī mard wizīdār-dahišnīh weh, pad čiš xwāstan čarbīh weh, pad zanān wistāx nē būdan weh, frazand pid ud mād ō frahangestān kardan weh, ud frazand pad frahang andar mērag ī awestād framān-burdār būdan weh, pad hanbār kirbag weh, nē kard bazag weh.

برای تن مرد نیروی تشخیص داشتن بهتر، برای چیز خواستن چربی [و ملایمت] بهتر، به زنان مطمئن نبودن بهتر<sup>۵۲</sup>، [برای] فرزند بهتر [است که]، پدر و مادر [او را] به فرهنگستان

فرستند، و [برای] فرزند در [آموختن] فرهنگ بهتر [است که] نسبت به مرد استاد فرمانبردار باشد، برای انبار [کردن] کرفه بهتر<sup>۵۳</sup> [و] بزه نکردن بهتر.

29. pūrsīd kū xrad pad čē wēš abzāyēd hunar pad čē wēš bawēd ud xēm pad čē wēš wirāyēd. guft xrad pad hammōzišn ud xēm pad hunsndīh ud hunar pad tuxšāgīh.

پرسید که خرد با چه بیش تر افزایش، هنر با چه بیش تر شود و خیم با چه بیش تر ویراسته شود؟ گفت خرد با آموزش و خیم با خرسندی و هنر با کوشایی.<sup>۵۴</sup>

30. pūrsīd kū ēw čē ud dō čē ud sē čē? guft kū ēk nar ud dō mād sē frazand.

پرسید که یک چه و دو چه و سه [نشانه] چیست؟ گفت که یک نر و دو ماده [و] سه فرزند.

31. pūrsīd kū nar čē ud mādag čē ud frazand čē? guft kū nar tištār ud mādag zamīg ud frazand dār ud draxt.

پرسید که نر چه و ماده چه و فرزند چیست؟ گفت که نر تیشتر و ماده زمین و فرزند دار و درخت [است].

32. pūrsīd kū kas ast kē ō kas<sup>+</sup> ē niyāz nest? guft kū ān kē pad ān ī mad ēstēd hunsand ō kas niyāz nest.

پرسید که کسی هست که [او را] به کسی نیاز نیست؟ گفت آن را که به آنچه واقع شده است، خرسند [و راضی است] به کسی نیاز نیست.<sup>۵۵</sup>

33. pad mardōmān sē čiš čē wad? waranīgīh ud xwad-dōšagīh ud xēšmēnīh.

برای مردمان سه چیز بد چیست؟ شهوانی بودن و خودخواهی و خشمگینی.

34. pūrsīd kū farroxīh weh ayāb dānāgīh? guft kū nē pad farrox dārišn ān ī nē dānāg, ud ka farrox dušāgāh būd.

پرسید که فرخی بهتر یا دانایی؟ گفت نباید فرخ پنداشت آن را که دانا نیست، و هنگامی که فرخ دژ آگاه باشد.<sup>۵۶</sup>

35. xēšm tēztar<sup>+</sup> az ātaxš saxwan ī spazgān ud wattarān garmtar, passox meh pad nērōgtar, ud az rōyn wārān čarbtar, ud az angubīn mihr pid ud mād šīrēntar, ud az mēwagān xormā šīrēn ud gōz čarbtar, ud wāng driyōšān bulandtar, xwāstag ān wēš ī hunsandtar, pad panāh xēm ī frārōn weh spandarmad barōmandtar, pad wehīh dādār ī harwisp-āgāh weh.

خشم تیزتر [است] از آتش، سخن بدگویان و بدتران گرم‌تر [از آن]، پاسخ [دادن به] بزرگ‌تر [از آن هم] نیرومندتر [و گرم‌تر]، و از روغن باران چرب‌تر<sup>۷</sup>، و از انگبین مهر پدر و مادر شیرین‌تر، و از میوه‌ها خرما شیرین و گردو چرب‌تر، و بانگ درویشان بلندتر، خواسته آن [کسی] بیش‌تر [است] که خرسندتر، برای پناه خیم سپندارمذ پرهیزکار نیک بارورتر [و نتیجه‌بخش‌تر]، برای نیکی دادار همه آگاه بهتر.

36. pad wattarīh ahrēman druwand wattar, dudīgar <az> jeh +zan, sedīgar <az> zamīg ī wad warz.

در [میان] بدتران، اهریمن دروند بدتر؛ دودیکر زن جهی؛ سه‌دیگر زمین بد ورز<sup>۸</sup>.

37. sē čiš gāh šāyēd dānistan: xrad andar kār, xēm andar pādixšāyīh, dōst dušmēn andar astānag.

سه چیز را در گاه [و زمان مناسب] باید دانست [و شناخت]: خرد را در کار؛ خیم را در پادشاهی؛ دوست و دشمن را در سختی<sup>۹</sup>.

### ۳. نتیجه‌گیری

با مقایسه اندرزهای اوشنر در دست‌نوشته TD26 با دست‌نوشته‌های پیشین اندرز اوشنر دانا معلوم می‌شود که جملات ۲ تا ۲۴ این دست‌نوشته تقریباً به جملاتی از اندرز اوشنر دانا شبیه‌اند (به جز بندهای ۵، ۷، ۱۵، ۱۷، ۱۹ و ۲۲ که در اندرز اوشنر دانا نیامده است) و جملات ۲۵ تا ۳۷ تنها در همین دست‌نوشته آمده است. مبنای عددی برخی از اندرزهای بخش دوم این دست‌نوشته (بندهای ۲۵-۳۷) و نیز شباهت سبک اندرزی آن با اندرز اوشنر دانا دلیلی است روشن که اندرزنامه‌ای مفصل‌تر، استوار بر مبنای عددی و منسوب به اوشنر وجود داشته و شاید بخشی از آن در دسترس نویسنده نسخه TD26 بوده است. بین این دست‌نوشته و متن اندرز اوشنر دانا تنها هفده اندرز مشترک می‌توان یافت، شاید نویسنده این نسخه اندرزهایی شفاهی را که به اوشنر دانا نسبت داده می‌شده مکتوب کرده است؛ اندرزهایی که مشهورتر از بقیه و نزد خاص و عام معروف بوده است. گواه این امر، جملات اندرزی مشابه در دیگر اندرزنامه‌های پهلوی و نیز اندرزنامه‌های فارسی مانند جاویدان خرد است (← همین مقاله، پی‌نوشت).

به نظر می‌رسد گردآورنده اندرزهای این دست‌نوشته به مفهوم زمان بسیار توجه داشته

است. انتخاب اندرزهایی در همین موضوع و عبارت *zamān ī brēhēnīd* «زمان مقدر»، که قرینه‌ای در *اندرز اوشنر دانا* ندارد (← بندهای ۷، ۱۱ و ۱۲)، نشان از همین توجه دارد.

### پی‌نوشت

۱. دابار قرائت *ōšāwar* را برای این واژه پیشنهاد کرده است (← Dhabhar, 1930: xi).
۲. ← دینکرد هفتم، مقدمه، بند ۳۶؛ *دادستان دینی*، پرسش ۳۶، بند ۲۶؛ *روایت پهلوی*، فصل ۴۷، بند ۷؛ *آفرین میزد (روایت داراب هرمزیار، ج ۱، ص ۳۹۷)*؛ *آفرین زردشت (روایت داراب هرمزیار، ج ۱، ص ۳۹۹-۴۰۱)*؛ نیز ← گشتاسب و حاجی پور، ۱۳۹۳.
۳. کریستن سن معتقد است که *pouru.jira-* در اصل صفت اوشنر بوده و بعدها به جای نام پدر یا جد اوشنر تلقی شده است. وی نوشته است: «در بند ۱۳۱ یشت ۱۳ به اوشنر اشاره شده و از او به صفت *pouru.jira-* یعنی «بسیار خردمند» یاد شده است. از این صفت، همچنان که در موارد دیگر دیده می‌شود، اسم خاص جدیدی ترتیب یافته و نام یکی از اجداد اوشنر شده است» (کریستن سن، ۱۳۵۵: ۱۱۴، یادداشت ۴).
۴. فروهر [گرونده] پاک «ثرآتون» (= فریدون)، زاده «آئوی» (= آبتین)، را می‌ستاییم، از بهر ایستادگی در برابر گری (= جرب) و تب و رنجوری (؟) و لرز (= تب سرد) و بیماری سخت (؟)، از بهر ایستادگی در برابر دشمنی پدید آمده از اژدها. فروهر [گرونده] پاک «اوشنری» بسیار زیرک را می‌ستاییم؛ فروهر [گرونده] پاک «اوزو» (= زاب)، زاده «توماسپ» (= تهماسب)، را می‌ستاییم؛ فروهر [گرونده] پاک «آغرترث» (= آگریث)، زاده «نرو» (= آبتین)، را می‌ستاییم؛ فروهر [گرونده] پاک «منوش چیثر» (= منوچهر)، زاده «آئیریاو» (= ایرج)، را می‌ستاییم (مولایی، ۱۳۸۲: ۱۱۲).
۵. *ēk ī ō duxt ī pōrwājīrī ī māzdēšn az ō ōšnar ī purr-xrad* «یک [بخش از فرّه] از دختر «پورواجیری» مزدپرست، به اوشنر خردمند [رسید]».
۶. «(۳۶) و در همان زمان به سوی اوشنر آمد که بسیار زیرک بود و از آن فرّه جم، آنگاه که در شکم مادر بود [برخوردار بود]. و به وسیله گفتار از شکم مادر به مادر شگفتی بسیار آموخت و، در هنگام زایش، گنامینو را بزد از طریق پاسخ‌گویی [به] پرسش‌های آن فراچسای بد (یا بد فریبکار) پرستنده دیو. (۳۷) و آمد به فرمانداری (= نخست‌وزیری) کاوس، [و] اندر خدایی او، اداره‌کننده هفت کشور و فرمانده بود. تعلیم داد ایجازگویی و نیز بسیار فرهنگ دیگر سودرساننده به مردم را؛ و پیروزمند بود انیران جنگجو را با پاسخ گفتاری و اندرز داد [مردم] سرزمین ایران را با آن فرزانه‌ترین اندرز (راشدمحصل، ۱۳۸۹: ۲۰۳-۲۰۴).

۸. TD26: ۲  
۹. TD26: ۱۹۱۱  
۱۰. TD26: ۱۹ و ۲۰  
۱۱. TD26: ۱۶ و ۱۷  
۱۲. TD26: ۱۶ و ۱۷  
۱۳. TD26: ۱۶ و ۱۷  
۱۴. TD26: ۱۶ و ۱۷  
۱۵. TD26: ۱۶ و ۱۷  
۱۶. TD26: ۱۶ و ۱۷  
۱۷. TD26: ۱۶ و ۱۷  
۱۸. TD26: ۱۶ و ۱۷  
۱۹. TD26: ۱۶ و ۱۷  
۲۰. TD26: ۱۶ و ۱۷  
۲۱. TD26: ۱۶ و ۱۷  
۲۲. TD26: ۱۶ و ۱۷  
۲۳. TD26: ۱  
۲۴. TD26: ۱۶ و ۱۷

۲۵. ابتدای متن اندرز اوشنر (بند ۱) چنین آغاز شده است:

pursīd hašāgird az ošnar ī dānāg kū: ēk tā hazār har mārīg ēd rāy saxwan-ē pad frahang be gōw.

پرسید شاگرد از اوشنر دانا که: [از] یک تا هزار، برای هر عدد، سخنی اندرزوار بگوی.

۲۶. قس اندرز اوشنر دانا، بند ۲:

fradom hunar pad mardōmān xrad weh.

نخست [این‌که] بهترین هنر [و فضیلت] برای مردمان خرد [است].

در نوشته‌ها و اندرزنامه‌های پهلوی، گاه خرد و گاه راست‌گویی بهترین هنر و فضیلت

شمرده شده است.

pad mardōmān hunar-ē čē weh? –dānāgīh ud xrad.

برای مردمان چه هنری بهتر است؟ – دانایی و خرد (متون پهلوی، یادگار بزرگمهر، بند ۵۷–۵۸).

jahišn-ayār pad mardōmān čiš ī xrad weh, čē agar pargast xwāstag bē šawēd ayāb čahārpāy bē mīrēd, xrad bē mānēd.

[برای] یاورِ بخت برای مردمان، بهترین چیز خرد [است]؛ زیرا اگر خدای ناکرده ثروت [از دست] برود یا چهارپای بمیرد، خرد [باقی] بماند (متون پهلوی، اندرز آذرباد، بند ۱۰۴؛ نیز ← همان‌جا، بند ۱۵۴؛ مینوی خرد، پرسش اول، بند ۶۶).

pad mardōmān hunar-ē čē weh? - ohrmazd guft rāst-gōwišnīh weh čē andar rāstgōwišnīh husrawīh andar gēhān ud hu-axwīh ud ahlāyīh pad wahišt ud paywandān ud āwādagān ī tō pad kār ud kirbag kardan ā-šān kasān xūbtar bawēd ud tō ruwān ahlaw xwad bawēd čē kē rāstīh rāy pad xwāstag ēraxtēd āš weh čēōn kē drōzīh rāy pad ruwān ēraxtēd čē xwāstag abāz šāyēd handōxtan ruwān ka murd šawēnd ā-š čārag nēst.

کدام فضیلت است که برای مردمان بهترین است؟ - اورمزد گفت: راست‌گویی بهترین است، زیرا در راست‌گویی نیکنامی در جهان و خوشبختی و رستگاری در بهشت است؛ و پیوندان و نوادگان تو، با کار ثواب کردن، برای کسانشان خوب‌تر باشد و روان تو، خود، رستگار شود؛ زیرا کسی که، به خاطر راستی، خواسته (ثروت دنیایی) اش محکوم شود، پس برای او بهتر است تا کسی که، به خاطر دروغ‌گویی، روانش محکوم شود؛ زیرا خواسته را دوباره اندوختن شاید، اما زمانی که [مردم] مردند، روان‌هایشان بروند. پس چاره‌ای برای آن نیست (روایت پهلوی، فصل دهم ← میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۳۲).

همچنین در دادستان دینی، پرسش ۱ بند ۲، راستی بهترین هنر و خرد بهترین ابزار شمرده شده است و، در اندرزنامه مینوی خرد، رابطه این فضایل با جهان هستی و مردمان چنین بیان شده است:

pad ruwān rādīh ud pad hamāg gēhān rāstīh, ud andar yazdān spāsdārīh ud pad tan ī mard xrad, ud pad hamāg kār bowandag-menišnīh ud pad āsānīh ī tan ud zanišn ī ahreman ud dēwān hunsandīh weh.

برای روان رادی و برای همه جهان راستی و نسبت به این‌زدان سپاس‌گزاری و برای تن مردمان خرد و، در همه کار، کامل‌اندیشی و برای آسایش تن و نابودی اهریمن و دیوان خرسندی بهتر است (مینوی خرد، پرسش دوم، بند ۶-۸).

۲۷. قس اندرز اوشنر دانا، بند ۳:

ud ēk pad kardan har kār kē pašēmān nē bawēd kirbag.

و یک، در انجام هر کار که [فرد از انجامش] پشیمان نشود، [آن کار] کرفه [و ثواب است].

۲۸. قس اندرز اوشنر دانا، بند ۴:

ēk pad kardan har kār mādwarīhātom čiš tuxšāgīh.

و یک، در انجام هر کار، اساسی‌ترین چیز تُوخشایی [و تلاش است].

۲۹. در متن پهلوی چنین آمده است: ۱۴۵-۱۴۶. اگر قرائت واژه به صورت stāyīdan درست باشد،

چنین مضمونی در متن اندرز اوشنر دانا نیامده است، جز آن‌که در بند ۶ چنین آمده است: «و یک چیز، [آن] بدی که از هر بدی‌ای دشوارتر [است و] نهفتن [آن] ممکن نیست، درویشی [است]»؛ نیز قس متون پهلوی، یادگار بزرگمهر، بندهای ۲۴۵-۲۴۶: *čē duš-xwārtar, būdan ī abāg wattarān* «چه چیز دشوارتر؟ - بودن با بدان».

اما در دیگر اندرزنامه‌های پهلوی «ستایش خویشتن»، که شاید همان *abarmenišnīh* باشد، نکوهش شده است، برای نمونه قس متون پهلوی، اندرز آذرباد، بند ۶۵: *xwēš-tan ma stāy tā frārōn kunišn bawēh* «خویشتن را مستای تا پرهیزکار باشی».

۳۰. قس اندرز اوشنر دانا، بندهای ۹ و ۱۰:

*ud ēk az har tēzīh-ē tēztom, kāmag ī xēšm. ud ēk čiš ī az har tārikīh tāriktar, duš-āgāhīh.*

و یک [چیز که] نسبت به هر تیزی تیزترین [است]، کام [و اراده] خشم [است]. [و] یک چیز که از هر تاریکی تاریک‌تر [است]، دژآگاهی [است].

رشید یاسمی (۱۳۱۳: ۸۳۹) دژآگاهی را «چهل مرکب» معنی کرده است که به نظر می‌رسد تعبیری دقیق برای این واژه است.

۳۱. این مضمون در متن اندرز اوشنر دانا نیامده است. قس خردنامه، ص ۵۲: «بدین جهان که خردمندتر؟ - گفت آن‌که به کارها پیش‌بین‌تر».

۳۲. قس اندرز اوشنر دانا، بند ۱۵:

*dō hēnd kē xwēš-tan tar nē kunēnd, ēk kē društ āwāzīhā saxwan ō kasān nē gōwēd ud dudīgar kē az wattarān čiš nē xwāhēd.*

دو [کس] هستند که خویشتن را حقیر نه [کنند]، یکی کسی که به آواز درشت با دیگران سخن نگوید و دودیدگر کسی که از بدان چیز نخواهد.

در اندرزنامه فارسی خردنامه، سفارش بر این است که از «بی‌اصلان» و «بداصلان» حاجت نخواهید، «حاجت از مهتران خواهید» (خردنامه: ۷۳-۷۴، ۴۹)؛ واژه‌های بداصل و بی‌اصل شاید به درک معنای «بدتران» (در متن پهلوی: *wattarān*) در این جمله کمک کند.

*društ āwāzīhā*، که معادل آن در دست‌نوشته TD26 عبارت *saxwan ī staft* آمده است، احتمالاً به معنی «درشت‌گو، درشت‌سخن، بدزبان» است. این صفت در متن پهلوی «یادگار بزرگمهر» سبب دشمنی بیش‌تر دانسته شده است:

*dušmen kē wēš? abarmenišnān ud abartanān ud xwurdag-nigerišnān ud društ-āwāzān.*

«دشمن چه کسی بیش‌تر است؟ برمنشان و خودپسندان، خُرده‌نگران و درشت‌آوازان» (متون پهلوی، یادگار بزرگمهر، بند ۱۹۱-۱۹۲).

نیز قس خردنامه، ص ۵۵: «گفت: از مردمان که را دشمن بیش‌تر؟ گفت: مردم بی‌خرد و



ناساز و بدزبان را؛ و جاویدان خرد، ص ۳۶: «کیست که دشمن بیش تر دارد؟ بدزبان کم قدر سخت متکبر».

۳۳. قس اندرز اوشنر دانا، بند ۲۲:

dō hēnd kē dušmen wēš kū ān ī sazēd būd, ēk [abar-]menīdār mard kē xwēš-tan azabar pāyag ī xwēš menēd ud dārēd ud ēk +pahikōbag mard kē pad har čiš pahikōbēd.

دو [کس] هستند که دشمن [آنان]، بیش از آن که باید، باشد: یکی، مرد خودستای که خویشتن را بالاتر [از] پایه [و مقام] خود تصور کند و پندارد و، یکی، مرد ستیزه گر که با هر چیزی پیکار کند.

واژه «ستیزه گر»، هم در متن پهلوی اندرز اوشنر دانا و هم دست نوشته TD26، pahikōftag آمده است. این واژه را احتمالاً باید به صورت +pahikōbag صفت فاعلی به معنی «ستیزنده، ستیزه گر» تصحیح کرد، مانند šnāsag «شناسنده، آگاه»، paristag «پرستار، خدمتکار». اشه این واژه را به صورت +pahikōftār تصحیح کرده است (Asha, p. 16). نیز ← همین مقاله، پی نوشت ۸

۳۴. قس اندرز اوشنر دانا، بند ۱۶:

dō hēnd kē hamwār zahr pad dil abgand ēstēd, ēk driyōš kē har čiš pad niyāz xwāhēd ud dudīgar pādixšā ī tund wāzag.

دو [کس] هستند که همواره زهر به دل افکنده اند: یکی، درویش که هر چیز را به نیاز [و گدایی] خواهد؛ دودیدگر، پادشاه [و توانگر] تندسخن. شاید عبارت «زهر به دل کسی افکندن» معنایی مانند «کام کسی را تلخ کردن» در فارسی نو داشته باشد.

۳۵. «اندیشیدن»، در متن های پهلوی و در متون فارسی دری هم، به معنی «فکر کردن، تأمل کردن» و هم به معنی «ترسیدن، نگران بودن، ملاحظه کردن، پرهیز کردن» به کار رفته است. در این جا معنی دوم را باید در نظر داشت. قس اندرز اوشنر دانا، بند ۱۸:

az ēn dō čiš wēš sazēd handēšīdan, ēk az wināh ud dudīgar az wattarān.

از این دو چیز بیش تر شایسته است اندیشیدن [و نگران بودن]: یکی از گناه و دودیدگر [از] بدان.

همچنین قس متون پهلوی، یادگار بزرگمهر، بندهای ۱۷۹-۱۸۲:

179. mardōmān andar gētīg az čē wēš abāyēd handēšīdan? 180. az āwām ī wad ud kunišn ī abārōn ud dōst ī frēftār ud pādixšā druwand an-āmurzīd. 181. ud pad čē wistāxtar abāyēd būdan? 182. pad āwām ī nēk ud kunišn ī frārōn ud dōst ī a-frēftār ud ham-dēn sālār ī abaxšāyīšnīg ud +dādestanīg.

۱۷۹. مردم در گیتی از چه چیز بیش‌تر باید بیندیشند [و نگران باشند]؟ ۱۸۰. از زمان بد [و تقدیر بد] و گناهکاری و دوست فریبکار و پادشاه دروند بی‌رحم. ۱۸۱. و به چه چیز بیش‌تر مؤتمین باید بود؟ به زمان نیک [و تقدیر نیک] و پرهیزکاری و دوست نافریبکار و هم‌دین [و سالار بخشاینده و دادور.

۳۶. قس اندرز اوشنر دانا، بند ۷:

ud ēk čiš az-iš būdan nē šāyēd, kunišn ī xwēš.

و یک چیز [که] از آن نمی‌توان [دور] بود کُنشِ خویش [است].

۳۷. قس اندرز اوشنر دانا، بند ۲۳:

dō čiš rāy az xwēš-tan dūr nē abāyēd dāštan, ēk xēm ī nēk ud dudīgar xrad.

دو چیز را از خویشتن دور نباید داشت: یکی خیم نیک و دودیدگر خرد.

۳۸. قس اندرز اوشنر دانا، بند ۳۰:

čahār čiš mard burzišnīgtar bawēd, pad xrad ud xēm ud xōg [ud] wiyāxanīh.

[با] چهار چیز مرد بلندمرتبه‌تر باشد، با خرد و خیم و خوی [و سخنوری].

۳۹. چنین اندرزی در متن اندرز اوشنر دانا نیامده است، جز آن‌که بر انجام کرفه بدون هیچ حد و مرزی، تأکید شده است: «و یک، در انجام هر کار که [فرد از انجامش] پشیمان نشود، [آن کار] کرفه [و ثواب است]»؛ «و کسی را که انبار کرفه [است، چگونه] درویش توان کردن؟» (اندرز اوشنر دانا، بندهای ۳ و ۴۹). دربارهٔ پیمان و اندازهٔ خرد در کتاب خردنامه اندرزی زیبا آمده است: «گفت: خرد را پیمان چیست؟ - گفت: آن چیز که تمام بدو نرسیدم، پیمان از چه دانم!» (خردنامه، ص ۵۵)

۴۰. قس اندرز اوشنر دانا، بند ۳۶:

panj hēnd kē az +ōy be ēstēd pašēmān nē bawēd, az xwdāy kē nēk ud wad nē dānēd ud dudīgar dōst ī pad dēsag ud sidīgar zan ī wad ud čahārom ayār wad panjom mīzdwar ī wad.

پنج [کس] هستند که، [اگر] از او دوری کنید، پشیمان نشوید: از سروری که نیک و بد را نداند [و تشخیص ندهد] و دودیدگر دوست متظاهر و سه دیگر زن بد و چهارم یار بد و پنجم مزدور بد.

واژه‌ای که در این جا an-ešnās خوانده شده است، احتمالاً به معنی کسی است که نیک را از بد نمی‌شناسد و تمییز نمی‌دهد. این واژه، در بند ۲۱ همین متن نیز، در مضمونی مشابه آمده است. برای پیشوند نفی an- پیش از واژه‌ای که با خوشهٔ هم‌خوان آغاز می‌شود، قس an-espās که در نوشته‌های پهلوی، بارها در کنار a-spās به کار رفته است.

۴۱. این اندرز نیز نمونه‌ای در متن *اندرز/اوشنر دانا* ندارد، اما مضمون مشابه آن را می‌توان در اندرزنامه‌های دیگر یافت؛ از نمونه، در اندرزنامه‌ای از بوذرجمهر حکیم در کتاب *خردنامه* (ص ۵۶، ۵۸) چنین آمده است: «گفت: به پادشاهی که سزاوارتر؟ - گفت: آن‌که مردمان را بتواند داشتن، و مردم‌دوستی بهتر او را از پادشاهی»؛ «گفت: بندگان را به جای [و در حق] پادشاهان چه باید کرد؟ - گفت: حق شناختن به فرمانبرداری و شفقت». هریک از سه اندرزی که در این جا آمده، در اندرزنامه‌های پهلوی نیز دیده می‌شود؛ باز نمونه: *andar xwadāyān ud dōstān ēkānag bāš*: «نسبت به سروران و دوستان یگانه [و وفادار] باش» (متون پهلوی، اندرز آذرباد، بند ۶).

۴۲. قس *اندرز/اوشنر دانا*، بند ۳۲:

*sē čiš rāy tuxšišn kunišn, rāmišn ī xwēš ud passand ī wehān ud +šnāsišn ī kirbag ud mizd rāy.*

برای سه چیز باید کوشش کرد: برای شادی خویش و پسند نیکان و شناختن کرفه و مزد [آن].

۴۳. چنین مضمونی در *اندرز/اوشنر دانا* نیامده است.

۴۴. قس *اندرز/اوشنر دانا*، بندهای ۳۴ و ۳۶:

*pad ēn čahār čiš bāyist mard āšōbēd, pus ud zan +ud hašāgird [ud] ayārīh ī wad.*

با این چهار چیز مرد باید [بر]آشوبد: فرزند و زن و شاگرد [و] یار بد.

*panj hēnd kē az +ōy be ēstēd pašēmān nē bawēd, az xwdāy kē nēk ud wad nē dānēd ud dudīgar dōst ī pad dēsag ud sidīgar zan ī wad ud čahārom ayār wad panjom mizdwar ī wad.*

پنج [کس] هستند که، [اگر] از او دوری کنید، پشیمان نشوید: از سروری که نیک و بد را نداند [و تشخیص ندهد] و دودیدگ دوست متظاهر و سه دیگر زن بد و چهارم یار بد و پنجم مزدور بد.

۴۵. مضمون این اندرز را با بندهای ۱۶ و ۳۷ همین اندرزنامه بسنجید، نیز ← همین مقاله، پی‌نوشت ۱۶. برای واژه *an-ešnās* ← همین مقاله، پی‌نوشت ۲۲.

۴۶. این مطلب در *اندرز/اوشنر دانا* نیامده است، اما، در دینکرد ششم، جمله‌ای با همین مضمون داریم:

*xrad andar kār, ud xēm andar pādixšāyīh, ud dōst andar widang paydāg* (Shaked, 1979: 24).

خرد در کار، و خیم در پادشاهی [و توانگری] و دوست در مشقت پیدا [و آشکار] می‌شود. بنا بر *اندرز/اوشنر دانا*، بند ۳۷ «پنج [چیز را پیش] از وقت [مقرر] نمی‌توان اعلام کرد: یکی، منش [و نیت] پادشاهان و، دودیدگر، مرد دلیر تا [از] کارزار باز آید؛ سه دیگر، ارجمندی مرد تا پیش از آمدن به انجمن؛ چهارم، دوستی مرد تا پیش از بدبختی، ظلم [و] سختی؛ و پنجم، نیک‌نامی زنان تا پیش از فرجام کار».

۴۷. قس اندرز اوشنر دانا، بند ۳۹:

pad ēn panj čiš mard pad dānāg dārišn nē pad duš-āgāh, ēk pad čiš šud ud uzīd bēš nē barēd ud dudīgar čiš mad ēstēd rāy mihōxt nē menēd ud sidīgar kē pad ān mad ēstēd hunsand čahārom pad ān umēd dārēd ī sazēd būdan panjom pad anāgīh dušram pad nēkīh mast nē bawēd.

با این پنج چیز، مرد را باید دانا شمرد، نه دژآگاه: یکی، برای چیزی که شد و گذشت، اندوه نخورد؛ و دود دیگر، برای چیزی [که] آمده [و اتفاق افتاده] است، دروغ نیندیشد؛ و سه دیگر، [این] که به آنچه آمده است، خرسند [باشد]؛ چهارم؛ به آن [چیزی] امید داشته باشد که شایسته بودن است [و همیشه باقی است]؛ پنجم، در [هنگام] بدی [و بلا]، ناراحت در [هنگام] نیکی [و خوشی]، مست نشود.

برای آنچه از دست رفته است، آنچه هنوز نیامده است و برای آنچه نمی‌توان آن را تغییر داد نباید رنج برد و اندوه خورد؛ باید به آنچه پیش آمده خرسند و راضی بود، همچنین فریفته خوشی‌ها و مقهور سختی‌ها نباید شد؛ این سخنان حکیمانه را در اندرزنامه‌های دیگر پهلوی هم می‌توان دید؛ از نمونه ← متون پهلوی، اندرز آذرباد، بند ۳، ۱۴؛ اندرز بزرگمهر، بند ۴۹؛ اندرز بخت‌آفرید، بند ۱۰؛ اندرز خسرو قبادان، بند ۵؛ داروی خرسندی، بند ۶؛ Shaked 1979, C7, C10. نیز قس جاویدان‌خرد، ص ۳۸:

«بزرگمهر گفت: پنج چیز از عادت علما است؛ بر گذشته غم نخورند، بر ناآمده اندوه نبرند، و امید به چیزی که در آن امید روا نبود ندارند، و در دست‌تنگی فروتنی ننمایند و در فراخی بطر نگیرند [و مغرور نشوند].»

۴۸. قس اندرز اوشنر دانا، بند ۴۰:

ēn +šaš čiš pad duš-āgāhān bawēd nē pad dānāgān ēk kē abē-čim xēšm gīrēd ud dudīgar kē dōst dušmen nē šnāsēd sidīgar kē abē-sūd +was drāyēd ud čahārom kē rāz nē šāyēd dāstan panjom kē abē-gāh was xandēd šašom kē pad har kas wistāx.

این شش چیز دژآگاهان را باشد نه دانایان را: یکی که بی‌دلیل خشم گیرد؛ و دود دیگر که دوست را [از] دشمن شناسد؛ سه دیگر که بیهوده بسیار دراید [و هرزه‌گویی کند]؛ و چهارم که راز را نتواند نگه دارد؛ [و] پنجم که بی‌گاه بسیار خندد، [و] ششم که به هر کس گستاخ [باشد و اعتماد کند].

در جاویدان‌خرد یک بار از هفت و بار دیگر از هشت خصلت جاهلان یاد شده است. «دوست نداشتن تن» تنها در اندرز اوشنر در دست‌نوشته TD26 آمده است.

«هفت خصلت است از طبع جاهلان: خشم گرفتن بی‌سببی، و دادن بی‌حقی، و کم‌معرفتی به نفس خویش، و فرق میان دشمن و دوست ناکردن، و کار نیک با بدمردان

کردن، و سخن بسیار در چیزی که سودمند نبود گفتن، و گمان نیک در حق نااهل کردن» (جاویدان خرد، ص ۳۸).

هشت خصلت از طبع‌های جاهلان است: خشم گرفتن بی‌معنی، و عطا دادن بی‌حق، و رنج بردن در باطل، و دوست از دشمن ناشناختن، و راز با نااهلان گفتن، و اعتماد بر نآزمودگان کردن، و گمان نیک در حق کسی بردن که نه عقل دارد و نه وفا، و سخن بسیار گفتن بی‌منفعت (همان: ۱۲).

۴۹. قس همین اندرزنامه، بند ۱۴. از این اندرز تا اندرز ۳۵ نمونه‌ای در *اندرز اوشنر دانا* نیست.

۵۰. واژه *duščihrtar* در نوشته‌های پهلوی، هم به معنی «زشت، نازیبا» در وصف صورت به کار رفته است و هم به معنی «بدسرشت، بدخو» در وصف سیرت. در این جا شاید واژه *𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊𐭋𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐* را بتوان *duščihrtar* خواند که اشاره به زشتی عمل دارد.

۵۱. برای صفت «کودکی» و کودک‌خیمی برای مهربان و بزرگان قس *mehtar ī rahīg xēm* (متون پهلوی، اندرز آذرباد، بند ۱۵۲). قرائت واژه *𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊𐭋𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐* به صورت *abumāyagīh* را اشه به ما پیشنهاد داده است.

۵۲. در متون پهلوی واژه *wistāx* اغلب به معنی «مؤتمن، معتمد» و گاه به معنی «جسور، بی‌پروا» به کار رفته است؛ در متون فارسی گستاخ معنای «مؤتمن، مطمئن» را از دست داده است و تنها به معنی «بی‌ادب، بی‌حیا، بی‌شرم؛ متهور، جسور» به کار می‌رود (← لغت‌نامه دهخدا، ذیل گستاخ). در این جا معنای جمله این است: «نباید به زنان اعتماد و اطمینان کرد». قس متون پهلوی، واژه‌های چند از آذرباد، بند ۴۸:

*pad zanān wistāx ma bawēd kū ō šarm ud pašēmānīh nē rasēd.*

به زنان مؤتمن مباشید تا به شرم و پشیمانی نرسید.

۵۳. اصطلاح «انبار کردن» برای اندوختن کرفه و پرهیزکاری، در *اندرز اوشنر دانا*، بند ۴۹ نیز آمده است:

*ud kē hambār kirbag driyōš kardan [čiyōn] tuwān?*

و کسی را که انبار کرفه [است، چگونه] درویش توان کردن؟

۵۴. این مضمون در *اندرز اوشنر دانا* نیامده است. این جمله را می‌توان با جمله‌ای از دینکرد ششم مقایسه کرد که در آن از ابزارهای «خرد» و «خیم» و «هنر» سخن رفته است:

*mardōmān and čiš ī abēr nēk, ēn-iz ēdōn: dēn ud xēm ud xrad ud hunar ud xwarrah ...*

*hunar abzār ēd bawēd: xwēškārīh ud tuxšāgīh* (Shaked 1979, 115).

برای مردمان این چند چیز بسیار نیک است، این [چیزها] چنین [اند]: دین و خیم و خرد و هنر و فره ... ابزار هنر این باشد: خویشکاری [و انجام وظیفه] و کوشایی. کامل شود.

نیز قس خردنامه، ص ۵۵: «گفت خرد از چه پیدا بود و هنر و حلم از چه توان شناختن؟ - گفت: خرد اندر آموختن، و حلم اندر خرسندی، و هنر اندر کوشایی و جهد کامل». احتمالاً در این جمله فارسی، «حلم» تحریری غلط از «خیم» است.  
۵۵. قس متون پهلوی، یادگار بزرگمهر، بندهای ۱۱۸-۱۱۹:

kē abē-niyāztar? - ān ī hunsandtar

چه کسی بی‌نیازتر [است]؟ - آن‌که خرسندتر [است].

۵۶. این پرسش و پاسخ در متن اندرزی خردنامه (ص ۵۶) چنین آمده است: «پادشاه را دانایی به یا فرخی؟ فرخی به از دانایی است، از بهر آن‌که دانایی از فرخی است».

۵۷. پیشنهاد اشته برای خواندن این قطعه چنین است:

xēšm tēzdar az ātaš; soxan ī spazgān vattar; [ped tan] xūn garmdar; +ped gēhān āb pednirōgdar; ud az rōvn vārān carbdar.

۵۸. قس همین اندرزنامه، بند ۲۱.

۵۹. قس همین اندرزنامه، بند ۲۲.

## منابع

- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۵۹). *جاویدان خرد*، ترجمه شرف‌الدین عثمان بن محمد قزوینی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۵۶). *یشت‌ها*، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۹). *مینوی خرد*، تهران: توس.
- جاماسب‌آسانا، جاماسب‌جی منوچهر (۱۳۷۱). *متون پهلوی*. ترجمه سعید عریان، تهران: کتاب‌خانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- خردنامه*، اثری از قرن ششم هجری قمری (۱۳۷۸). به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۵). *وزیدگی‌های زادسپرم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۹). *دینکرد هفتم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۱۳). «اندرز اوشنر دانا»، مهر، س ۲، ش ۷ و ۸ و ۹.
- عفیفی، رحیم (۱۳۴۸). «اندرز اوشنر دانا»، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد*، س ۵، ش ۴.
- عفیفی، رحیم (۱۳۷۴). «اندرز اوشنر دانا»، *اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی*، تهران: توس.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۵۵). *کیانیان*، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مولایی، چنگیز (۱۳۸۲). *بررسی فروردین یشت*، *سرود اوستایی در ستایش فروهرها*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- میرزای ناظر، ابراهیم (۱۳۷۳). *اندرز اوشنر دانا*، تهران: هیرمند.

میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۰). *روایت پهلوی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Asha, R. (2009). *The Pārsīg Treatise attributed to Aošnara*, <http://www.rahamasha.net/hod.html>.
- De Blois, F. (1993). "Two sources of the handarz of Oshnar", *IRAN*, 31.
- Dhabhar, B.N. (1930). *Andarj-i Aōshnar-i Dānāk*, Bombay.
- Jaafari-Dehaghi, Mahmoud (1998). *Dādestān ī Dēnīg*, (Studia Iranica, Cahier 20). Paris
- Jamasp-Asana, J. M. (1897). *Pahlavi Texts*, Bombay.
- MacKenzie, D.N. (1986). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.
- Shaked, S. (1979). *The Wisdom of the Sasanian Sages, (Dēnkart VI)*. (Persian Heritage Series, 34). Boulder. Colorado.
- Unvala, M.R. (ed.) (1922). *Darab Hormozyar`s Rivayat*, 2 vols., Bombay.

## پیوست منابع

- جاویدان خرد ← ابن مسکویه، ۱۳۵۹.
- دادستان دینی، پرسش ۱-۴۰ ← Jaafari-Dehagh, 1998؛ پرسش ۴۰-.... ← Anklesaria.
- دینکرد هفتم ← راشد محصل، ۱۳۸۹.
- روایت پهلوی ← میرفخرایی، ۱۳۹۰.
- روایت داراب هرمزیار ← Unvala, 1922.
- فروردین یشت ← پورداود، ۱۳۵۶، ج ۱؛ مولایی، ۱۳۸۲.
- گزیده‌های زادسپرم ← راشد محصل، ۱۳۸۵.
- متون پهلوی ← جاماسب آسانا، ۱۳۷۱؛ Jamasp-Asana 1897.
- مینوی خرد ← تفضلی، ۱۳۷۹.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی